نشریه علمی علم و تمدن در اسلام
سال هفتم/ شماره بیست و هشتم/ تابستان ۱۴۰۵
doi: 10.22034/icrs.2025.530657.1351

تحلیلی تاریخی مراکزِ علمی- آموزشیِ یزد همزمان با حاکمیتِ آل مظفر

جمشید روستا[۱] ریحانه میرزایی[۲]

چکیده

حکومت محلّی آل مظفّر، در اوایل قرن هشتم قمری در میبد و یزد تأسیس گردید. با تأملی در تاریخ این حکومت محلّی می‌توان دریافت که دولتمردان و بزرگان این حکومتِ محلّی علاوه بر نقش تأثیر گذار سیاسی خود و فتوحات نواحی دیگری از جمله کرمان، فارس و اصفهان؛ در امور علمی و فرهنگی نیز حضوری مؤثر داشته‌اند. در همین راستا پژوهش حاضر بر آن است تا ضمن بیان چگونگی شکل‌گیری حکومت آل مظفّر و تاریخ سیاسی آنان، نقش و جایگاه حاکمان و دولتمردان این حکومت در ارتقاء سطح علمی- آموزشی یزد و میزان حضور علما و اندیشمندان در این ایالت را مورد واکاوی قرار دهد. پرسشِ اصلی پژوهش عبارت است از اینکه حکومتگران مظفری و بزرگانِ قلمرو آنها چه رویکردی نسبت به ساخت اماکن علمی-آموزشی در یزد و حمایت از عالمان و دانشمندانِ این ایالت داشتند؟ این مقاله به روش تاریخی و با رویکرد توصیفی- تحلیلی نگارش شده است. از جمله نتایج این نوشتار می‌توان به نقش چشمگیر خاندان رکنیه و سیّد رکن‌الدّین در ابتدای حکومت آل مظفّر و شاه یحیی مظفّری از آخرین حاکمان مظفّری در ساخت اماکن علمی ـ آموزشی و فراهم کردن مقدماتی جهت ورود و تدریس علما در این اماکن اشاره کرد. البته بیان این نکته نیز ضروری است که مظفریان این فعالیت‌های فرهنگی را در ادامه اقداماتِ اتابکان یزد به انجام رسانیدند و می‌توان نتیجه گرفت که اقداماتِ حاکمان و دولتمردانِ مظفری تا حدی متأثر از اتابکان بود.

واژه‌های کلیدی: آل مظفر، یزد، میبد، مدارس، علوم دینی، علوم غیردینی.

---

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران. (نویسنده مسئول)
jamshidroosta@uk.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.
raihanehmirzaei@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۵ نوع مقاله: ترویجی (۱۷۲-۱۴۱)

A Historical Analysis of the Scientific and Educational Centers of Yazd with the Muzaffarid Dynasty

Jamshid Roosta[1]| Reyhaneh Mirzaei[2]

Abstract

Muzaffarid Dynasty was established in Meybod and Yazd in the early 8th century AH. By reflecting on the history of this local government, it can be seen that the statesmen and elders of this local government, in addition to their influential political role and the conquests of other regions such as Kerman, Fars, and Isfahan, also had an effective presence in scientific and cultural affairs. In this regard, the present study, using a historical method with a descriptive-analytical approach, aims to explain how the Al-Muzaffar dynasty was formed and their political history, and to analyze the role and position of the rulers and statesmen of this government in improving the scientific and educational level of Yazd and the level of presence of scholars and thinkers in this province. What was the approach of the Mozaffari rulers and the elders of their realm towards building scientific and educational institutions in Yazd and supporting the scholars and scientists of this province? This article is written in a historical manner with a descriptive-analytical approach. Among the results of this paper, we can mention the significant role of the Rukniyeh family and Sayyid Rukn al-Din at the beginning of the Al-Muzaffar dynasty and Shah Yahya Muzaffari, one of the last Muzaffari rulers, in building scientific and educational places and providing the prerequisites for the entry and teaching of scholars in these places. Of course, it is also necessary to state that the Mozaffari people carried out these cultural activities in continuation of the actions of the Atabakans of Yazd, and it can be concluded that the actions of the Mozaffari rulers and statesmen were to some extent influenced by the Atabakans.

Keywords: Al-Muzaffar, Yazd, Meybod, schools, religious sciences, non-religious sciences.

---

1. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Social Sciences, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman. (Corresponding Author)
2. M.A in Iranian History Islamic, Department of History, Faculty of Literature and Social Sciences, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman.

۱. مقدمه

پژوهش حاضر با انتخاب یکی از ایالاتِ تحت حکومت آل مظفر، یعنی ایالتِ یزد، در پی آن است تا وضعیت علمی-آموزشی این منطقه همزمان با حاکمیت مظفریان را مورد واکاوی قرار دهد. با تأملی در تاریخ سیاسی و فرهنگی این ایالت پیش از حاکمیت آل مظفر، می‌توان دریافت که قبل از تسلط آل مظفر بر یزد، این منطقه، تحت حکومت اتابکان بود و حکومتگران این سلسله توانستند در مدت حکومت خود بر این منطقه، مدارسی را بنا کرده و در کنار ساخت مدارس، بناهای دیگری مانند رصدخانه نیز احداث نمایند. همین امر موجب گردید تا مقدمات لازم جهت ورود علما و اندیشمندان به این ایالت نیز فراهم شود. از همین رو پیش از پرداختن به مبحثِ آل مظفر، به اختصار از اماکن و ابنیهٔ علمی و آموزشیِ یزد در عصر اتابکان نیز یاد خواهد شد. این پرسش اساسی مطرح است که حکومتگران مظفری و بزرگانِ قلمرو آنها چه رویکردی نسبت به ساخت اماکن علمی-آموزشی در یزد و حمایت از عالمان و دانشمندانِ این ایالت داشتند؟

بررسی ادبیات پژوهشی موضوع حاضر، نشان می‌دهد که تحقیقات انجام شدهء پیشین را می‌توان در دو دسته تقسیم‌بندی کرد؛ دستهٔ نخست، کتاب‌ها و مقالاتی هستند که با تمرکز بر تاریخ سیاسیِ آل مظفر بر آن بوده‌اند تا روندی از اقدامات سیاسی-نظامی حاکمان آن را بیان داشته و یا از جریانات اجتماعی و مذهبی قلمرو آل‌مظفر سخن به میان بیاوردند. از این میان می‌توان به کتابهای ارزشمندی همچون «تاریخ آل مظفر»، اثر ستوده (۱۳٤٦) و «اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن هشتم»، اثر نبئی (۱۳۷۵) و مقالاتی مانند «نقش آل‌مظفر در تمدن اسلامی»، اثر رئیس السادات، «تصوف خانقاهی در یزد به روزگار ایلخانان و آل‌مظفر» اثر تشکری بافقی اشاره کرد.

دستهٔ دوم شامل مقالاتی است که به وضعیت علوم و جریان‌های فکری در قلمرو آل مظفر پرداخته‌اند و از این میان می‌توان به مقالات ارزشمندی همچون: «جایگاه علوم در یزد دوره آل مظفر با تأکید بر آثار تألیفی عالمان» و «جریان‌ها و گرایش‌های فکری یزد در عهد آل‌مظفر (۷۱۸-۷۹۵ قمری)» از رحیمدل میبدی و دیگران (۱٤۰۱-۱٤۰۰)؛ «بررسی مدارس دوره آل مظفر و تیموری یزد به استناد متون تاریخی» نگارشِ امامی میبدی؛ «جایگاه علماء دینی در حکومت آل مظفر و چگونگی نقش‌آفرینی آنان» نگارشِ نوروزی و صادقی‌فرد؛ اشاره کرد. نوشتارِ حاضر با اذعانِ به مطالب بسیار

ارزشمند کتب و مقالاتِ عنوان شده، بر آن است تا به بیان پیشینهء تاریخی و روند ساخت این اماکن و ابنیه پرداخته و رویکرد دولتمردان مظفری و بزرگانِ قلمرو آنها در این راستا را مورد واکاوی قرار دهد.

۲. معرفی آل مظفر و رویکرد حکّام و دولتمردانشان به ساخت اماکن علمی ـ آموزشی

حکومتی که امیر مبارزالدّین تشکیل داد به نام پدر امیر مبارزالدّین به نام مظفّر به آل مظفّر مشهور شد. جد اعلای سلاطین آل مظفّر، امیر غیاث الدّین حاجی از خواف خراسان بوده است (کتبی، ١٣٦٤: ۳۰) که گویا اجدادش در هنگام لشکرکشی اعراب مسلمان به خراسان به آن سرزمین وارده شده و ساکن شرق خراسان شده بودند. زمانی که چنگیزخان مغول بر خراسان تاخت و آن ولایت پهناور را به آشوب کشید غیاث‌الدّین حاجی همانند دیگر مردم و برای ایمن ماندن از جور مهاجمین، تن به سفر داد و با خانواده‌اش به ایالت یزد رفت و در منطقهٔ میبد ساکن شد و تا پایان عمر در آن جا زندگی کرد. (سمرقندی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۸۷؛ سلیم؛ چراغچی، ۱۳۹۱: ۱۱۸؛ اقبال آشتیانی، ١٣٨٤: ٤١٢) غیاث الدّین حاجی سه فرزند به نام‌های ابوبکر و محمّد و منصور داشت که از ابوبکر و محمّد نسلی نماند امّا منصور، صاحبِ سه پسر به نام‌های امیرمحمّد، امیرعلی و امیرمظفّر شد که از این میان امیرمظفّر که کوچکترین پسر منصور بن غیاث‌الدّین حاجی بود توانست گوی سبقت را از دیگر برادران برباید و ترقّی و رشد کند. (خواندمیر،۱۳۸۰، ج ۳: ۲۷۳) وی ابتدا به خدمتِ اتابک یوسف‌شاه بن علاءالدوله، حاکم یزد، درآمد و از جانب او به حکومت سرحد میبد و ندوشن گماشته شد امّا بعد از آن‌که یوسف‌شاه نسبت به ایلخان ارغون، یاغی شد؛ امیر مظفّر از یزد به سوی کرمان آمد و مورد حمایت سلطان جلال‌الدّین سیورغتمش قرار گرفت «سلطان جلال‌الدّین سیورغتمش قراختایی او را تربیت کرد و به نوازش مخصوص گردانید.» (کتبی، ١٣٦٤: ۳۱) بعد از مدتی به میبد رفت و از آن‌جا عازم اردوی ارغون‌خان شد؛ وی در راه رفتن به اردو به مصاحبت فردی به نام امیر محمّد جوشی که از «امرای عالیقدر بود.» (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ٤: ٤٤٨) درآمد و امیرمحمّد جوشی[1] «او را تربیت کرد

۱. امیر محمد جوشی یا خوشی: از امرای بزرگ در زمان حکومت ایلخان ارغون و والی یزد بود. (مستوفی بافقی، ١٣٤٢، ج ۱: ۱۱۹)

به حضرت ارغون بُرد؛ پسند نظر پادشاه آمد او را نوازش فرمود و راه یساوّلی[1] و ایوداجی بدو تفویض رفت.» (کتبی، ١٣٦٤: ٣١)

بعد از وفات ارغون‌خان و به حکومت رسیدن گیخاتو، مرتبه و جایگاه امیر مظفّر همچنان در ترقّی بود تا آن‌جا که در زمان ارغون‌خان به «امارت هزاره و انعام طبل و علم مفتخر و مباهی شد.» (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ٢٧٤) چون اوّلجایتو به ایلخانی رسید امیر مظفّر را بیشتر از پیش مورد توجّه قرار داد و حکومت و محافظت راه‌های ابرقو و هرات و مروست و اردستان به اضافه حکومت میبد را به او داد. (مستوفی قزوینی، ١٣٦١: ٦١٩) چون امیر مظفّر در ۱۲ ذی‌القعده سال ۷۱۳ قمری درگذشت (سمرقندی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۸۹؛ خوافی، ١٣٨٦، ج ۲: ۸۹۰) دشمنان خانوادگی او از این فرصت استفاده کرده پیش خواجه رشیدالدّین فضل‌الله از ظلم و تعدی امیر مظفّر شکایت بردند و املاکی را که امیر مظفّر از آن‌ها گرفته بود پس گرفتند؛ (کتبی، ۱۳۳۵: ۷) لذا امیرمبارزالدّین محمّد که در این هنگام که بیش از ۱۳ سال نداشت به همراه خواهر و شوهر خواهر خود عازم خدمت اوّلجایتو شدند. در راه رفتن به اردو جماعتی از راهزنان نکودری بر سرشان تاختند امّا امیر مبارزالدّین آن‌ها را شکست داد و سر آن جماعت را پیش اوّلجایتو برد. ایلخان نیز آن‌ها را مورد عنایت قرار داد و حکومت میبد و محافظت راه‌های آن حدود را به اضافه عنوان یساوّلی به امیرمبارزالدّین داد. (اقبال آشتیانی، ١٣٨٤: ٤١٤)

چون سلطان اوّلجایتو وفات کرد و ابوسعید به جای وی بر تخت ایلخانی نشست امیرمبارزالدّین به نزد او شتافت و از جانب ابوسعید مورد عنایت قرار گرفت «بفرمود تا جای پدرش به وی مسلّم بدارند.» (جعفری، ١٣٨٤: ٤٨) لذا امیرمبارزالدّین به حکومت یزد سرافراز گشت. (حسینی فسایی، ۱۳۸۲، ج ۱: ٣٠٦) امّا چون به سوی یزد آمد سید عضدالدّین یزدی درصدد برآمد که بار دیگر حکومت یزد را از آن خود کند امّا چون منشوری در باب حکومت آنجا نداشت بعد از اندکی زد و خورد با امیر مبارزالدّین به نزد سلطان ابوسعید رفت و از امیرمحمّد شکایت کرد امّا نه تنها راه به جایی نبرد بلکه مجازات نیز شد. (سمرقندی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۹۰) بعد از مرگ ایلخان ابوسعید چون اوضاع به هم

---

۱. یساول: دیده بان و محافظ. (ذبیح الله صفا، ۱۳۷۸، ج ۳: ۳۱۰) منصب یساولی دیوان یعنی نظارت بر صحت کار کارکنان رده پایین برخی از دیوان‌ها.

ریخت امیرمبارزالدّین نیز از اوضاع استفاده کرد و علم استقلال برافراشت و خود را جانشین اتابکان یزد اعلام کرد. (اقبال آشتیانی، ۱۳۸٤: ٤۱۲؛ رحیمدل میبدی و دیگران، ۱٤۰۱: ٥٦)

با تأمل در کتب تاریخی که از قرن هشتم قمری به بعد به رشته تحریر درآمده‌اند می‌توان پی برد که در قلمرو آل مظفر به خصوص در منطقه یزد مدارس متعددی بنا شده است. مدارسی که از یکسو حکام آل مظفر و برخی دولتمردانشان در ساخت آنها نقش داشتند و از سویی دیگر برخی از بزرگانِ غیرحکومتی نیز نسبت به ساخت این ابنیه اهمیت داده و در این راستا گام برمی داشتند. اگرچه نمی‌توان به طور متقن و دقیق در مورد رویکرد هر یک از سازندگان سخن گفت، اما با توجه به اطلاعات باقی مانده می‌توان چندین نظریه را بیان کرد، اول اینکه حاکمان آل مظفر به پیروی از امیر شرف الدین که خود مؤسس اولیه این حکومت محلی بود در زمان حکومت خود در قلمرو حکومتیشان مدارسی را بنا نهادند و از علما حمایت کردند و حتی زمینه را فراهم نمودند تا سایر افراد هم در یزد مدارسی را بنا نهند. دوم اینکه تعداد زیادی از مدارس در زمان حکومت امیر مبارزالدین و شاه یحیی در یزد ساخته شد که خود نشان از این دارد که امیر مبارزالدین آرامش و امنیت را در یزد که مسقط‌الرأس آل‌مظفر بود ایجاد کرده و این شهر از امنیت بالایی برخوردار بود. در زمان شاه یحیی نیز مدارس زیادی ساخته شد، اما وی مدام با شاه شجاع درگیر بود و هیچگاه شاه شجاع موفق به تصرف یزد و خرابی این شهر نشد و امنیت ولایت یزد هم اگرچه با لشکرکشی به مخاطره می‌افتاد اما هرگز از میان نرفت. (سلیم؛ چراغچی،۱۳۹۱: ۱۲۰-۱۱۸؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۸٤: ٤۱٤-٤۱۲)

۳- اماکن و ابنیه علمی- آموزشی یزد پیش از قدرت گیری آل مظفّر (عصرِ اتابکان)

اتابکان یزد [۱]، جانشینان آل کاکویه شدند و بر یزد و شهرهای اطراف آن حکومت کردند. پس از کشته شدن فرامرز بن علی آخرین امیرکاکویه، سلطان سنجر، یزد را به دو دختر فرامرز بن علی گرشاسب، واگذار کرد و رکن الدّین سام را به اتابکی آنها برگماشت. بعد از درگذشت آنها، اتابک سام، حکومت را به دست گرفت و این شروع حکومت اتابکان یزد بود. بعد از انقراض سلاجقه، اتابکان از

۱. اتابکان یزد از دودمان دیلمیان و از نسل ابوجعفر عضدالدوله علاء الدوله محمّد بن دشمن زیار رستم بن مرزبان دیلمی بودند. (کتبی، ۱۳٦٤: ۱۳۹)

خوارزمشاهیان و بعد هم از مغولان اطاعت کردند تا به حاکمیت خود بر یزد ادامه دهند. (کاتب، ۱۳۵۷: ۶۴؛ آل داود، ۱۳۷۴، ج ۶: ۵۰۹؛ خادم زاده، ۱۳۸۷: ۵)

«رکن الدّین سام»، اوّلین اتابک از اتابکان یزد بود که در طی سال‌های ۵۳۶ تا ۵۸۴ ق حکومت یزد را بر عهده داشت و نزدیک به نیم قرن بر یزد حکومت کرده است در مدّت حکومتش فضلا و دانشمندان را مورد حمایت قرار می‌داد بعد از مرگش او را در مدرسه‌ای که ساخت دفن کردند. زمانی که محمّد بن مظفّر حصار به دور شهر یزد می‌کشید مدرسهٔ اتابک را به داخل حصار شهر یزد برد. (آل داود، ۱۳۷۴، ج ۶: ۵۰۹؛ افضلی، ۱۳۹۱:۱۳۹) در ساختن مدارس تنها اتابک رکن الدّین سام، اقدام نکرد بلکه پسرش «علاءالدوله عطاخان» (آتا خان)، هم به ساخت بناهایی چون مدرسه علاقه داشت وی در نزدیکی مدرسه دومناره، مدرسه‌ای را بنا نمود که بعدها مقبره وی شد. علاء الدوله که در ابتدا ملازم سلطان جلال الدّین خوارزمشاه بود از سال ۵۷۶ قمری عملاً به جای پدرش اتابکی یزد را عهده دار بود و جلال الدّین خوارزمشاه حکومت اصفهان را هم به او تفویض کرد. وی در سال ۶۲۴ قمری در نبرد میان مغولان و جلال الدّین خوارزمشاه کشته شد. (افضلی، ۱۳۹۱: ۱۳۹)

«اتابک وردانروز»، هم که از سال ۶۰۴ تا ۶۱۵ قمری حکومت یزد را بر عهده داشت در طی مدّت زمان حکومتش در میان بازار دلالان، مدرسه‌ای را همراه با گنبدی برای مدفن خود، دو مناره بلند در جلو مدرسه و بازاری دو طرفه ساخت، امّا در گنبدخانه مدرسه علاوه بر وردانروز برادرش محی الدّین سام و همچنین پدرش عزالدّین لنگر مدفون هستند. (کاتب، ۱۳۵۷: ۶۵؛ خادم زاده، ۱۳۸۷: ۶؛ آل داود، ۱۳۷۴، ج ۶: ۵۱۱) «کیکاووس» (متوفی ۶۲۳ قمری)، پسر دیگر اتابک عزالدّین لنگر و برادر اتابک وردانروز با وجود اینکه به مقام اتابکی منصوب نشد، در وسط شهر یزد (احتمالاً محلّه شارستان یزد حوالی مساجد جامع و شاه ابوالقاسم فعلی منظور است.) بر در دولتخانه و در مسیر بازار سلطان ابراهیم (این بازار را بعدها خواهرزاده شاه یحیی نزدیک مدرسه صاعدیه بنا نمود (جعفری، ۱۳۸۹: ۵۵)، مدرسه‌ای را بنا نهاد امّا به مرور زمان ویران شد به گونه‌ای که اکنون از این بنا اثری باقی نمانده است. (خادم زاده، ۱۳۸۷: ۷؛ افضلی، ۱۳۹۱: ۱۴۰)

مدرسه قطبیه، هم یکی دیگر از مدارسی است که توسط «سلطان قطب الدّین بن عزالدّین لنگر» ساخته شد. وی مقارن با حمله چنگیز خان مغول به قسمت‌های شمال شرقی ایران و جنگ‌های

خانگی بین پسران سلطان محمد خوارزمشاه در یزد منصب اتابکی را عهده دار بود. سلطان قطب الدّین، در مدّت حاکمیتش در سال‌های ۶۱۵ تا ۶۲۶ قمری علاوه بر گسترش محدوده شهر یزد، مجموعهٔ حکومتی شامل دولتخانه، میدان، گنبدی جهت مدفن خود، مدرسه و دومنار جلوی آن را ساخت، همچنین سلطان قطب‌الدّین عالمان و درویشان را هم گرامی می‌داشت و با علما مباحثه می-کرد. مدرسهٔ قطبیه به گفته کاتب تا اوایل نیمه دوم قرن نهم ق پا برجا بوده است. (کاتب، ۱۳۵۷: ۶۷) مدرسهٔ محمود شاهیه یا صفوتیه، به همراه گنبدخانه آن در کنار مدرسه رکنیه بنا شد. بانی آن هم «اتابک محمودشاه» فرزند قطب الدّین بود، که در فاصله سال‌های ۶۲۴ تا ۶۳۷ قمری بر یزد حکومت می‌کرد برخی بر این عقیده هستند که، اتابک محمودشاه قبل از اتمام بنا فوت نمود و همسرش «صفوت‌الدّین یاقوت ترکان»، ساخت این مدرسه را به پایان رساند به همین دلیل صفوتیه نیز خوانده می‌شود. (آل داود، ۱۳۷۴، ج ۶: ۵۱۰؛ کاتب، ۱۳۵۷: ۶۹؛ مسرت، ۱۳۹۲: ۱۸) این مدرسه و کتابخانه آن از مدارس عالی و به نام شهر یزد بوده است. آیتی در کتابش دربارهٔ این مدرسه می‌نویسد: «مدرسه‌ای به نام دختر خود بنا کرد، ولی رونق نگرفت. بلکه هنوز پایه‌های آن بلند نشده بود که عمر خودش کوتاه شد و در سال ۶۳۷ قمری جهان را بدرود گفت و در آن مدرسه ناتمام مدفون شد و حرمش صفوت الدّین آن را تمام کرد و به نام خود نامید. آن مدرسه به قدری شوم بود که مناره‌اش سیاستگاه مجرمین شد تا دیری هر که را می‌خواستند معدوم کنند از آن مناره به زیر می‌افکندند.» (آیتی، ۱۳۱۷، ج ۱: ۱۰۸)

در دورهٔ اتابکان هم بجز حاکمان و دولتمردان آنها، افراد دیگری نیز بودند که در ساخت مدارس و مکان‌های علمی مشارکت داشته‌اند از جمله این افراد می‌توان اشاره کرد به: «امیر غیاث الدّین علی عقیلی» که در سال ۶۲۴ قمری در خارج از حصار شهر یزد مدرسه غیاثیه سر ریگ را بنا نهاد، وی زمان حیاتش عهده دار منصب‌های نقابت شیعیان، صدارت و پیشوایی یزد شد و زمان حکومت اتابک یوسف شاه در یزد قدرت زیادی داشت امّا اتابک، یسودر ایلچی خان مغول، را به قتل رساند و به سمت سیستان فرار کرد سلطان غازان خان دستور داد تا یزد را ویران کنند به همین دلیل امیر محمّد ایداجی، از اصفهان به سمت یزد لشکرکشی کرد. امیر غیاث الدّین، با مردم یزد به پیشواز امیر محمّد ایداجی به بیرون از حصار شهر رفتند تا شاید با اعلام اطاعت خود مانع از ویرانی شهر شوند که در

این کار موفّق بودند، امّا امیر محمّد ایداجی دستور بازداشت سیّد غیاث الدّین را به دلیل اینکه مانع کار اتابک نشده بود صادر کرد و وی را به نزد سلطان غازان فرستاد سلطان هم دستور داد تا سیّد غیاث الدّین را زندانی کنند، امّا بعد از مدّتی غازان خان، مجدد دستور داد تا سیّدغیاث الدّین را آزاد کردند، امّا سیّد در اوجان تبریز وفات کرد بنابراین جسدش را به یزد منتقل و در گنبد مدرسه‌اش دفن کردند. امیر غیاث الدّین، زمانی که در یزد زندگی می‌کرد بجز مدرسه، ده باب دکان و یک حمام در محلّهٔ سرریگ و در جنب مدرسه کیانرسو[1] ساخت. املاک و دکان‌های زیادی را هم وقف آنها نمود، (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۱۸؛ مستوفی بافقی، ۱۳۴۲، ج ۳: ۶۵۸؛ کاتب، ۱۳۵۷: ۱۲۷) امّا در حال حاضر از این مدرسه هیچ اثر و نشانی وجود ندارد. نکته قابل تأمل این است که جعفری مؤلف تاریخ یزد ساخت مدرسه را به سال ۷۲۴ قمری می‌داند، امّا کاتب و مستوفی بافقی ساخت مدرسه را به سال ۷۶۷ قمری دانسته‌اند با توجّه به مطالب مذکور و زمان حیات امیر غیاث الدّین در دوره اتابکان، ساخت مدرسه در سال ۷۲۴ قمری صورت گرفته است و کاتب و مستوفی بافقی تاریخ را به اشتباه ثبت کرده‌اند.

«مولانا ضیاء الدّین حسین رضی بن مولانا شرف الدّین علی» از معاصران سیّد رکن‌الدّین محمّد، هم در سال ۶۳۱ قمری هنگامی که اعتبار داشت شروع به ساخت مدرسه ضیائیه در داخل حصار شهر یزد نمود، امّا بدلیل فوتش زمان ساخت مدرسه طولانی شد و در سال ۷۰۵ قمری پسرانش به نام‌های «مولانا مجدالدّین حسن و مولانا شرف الدّین علی» بنای مدرسه را به همراه دو منار، باغچه، زاویه، کتابخانه و حمامی در مقابل مدرسه و خانه در اطراف مدرسه شروع و در سال ۷۱۵ قمری به اتمام رسانیدند. مولانا شرف الدّین علی و مولانا مجدالدّین حسن، هر دو از فضلای عصر خود بشمار می‌رفتند و در دانش و علم از سرآمدان روزگارشان محسوب می‌شدند. چنانکه شرح کتاب «حاوی» مولانا مجدالدّین حسن، نشان دهنده کمالات و فضل وی بوده است. امیر محمّد مظفّر هم منصب قضاوت یزد را به او و سیّد جمال الدّین حسن بخاری سپرد، همچنین مولانا مجدالدّین حسن، در مدرسه ضیائیه که محل دانشمندان، عارفان، صوفیان، فضلا و اهل علم بود حلقه درس تشکیل می‌داد

---

۱. مدرسه کیانرسو توسط یکی از فرماندهان علاء الدوله ساخته شد و در محلی به نام سر ریگ قرار داشته است. آثار این مدرسه تا اوایل نیمه دوم قرن نهم باقی بوده است. (اتابکان یزد، ۱۳۹۱: ۱۳۸)

و به تدریس می‌پرداخت. (مستوفی بافقی، ۱۳۴۲، ج ۳: ۶۵۷؛ کاتب، ۱۳۵۷: ۱۲۴) این مدرسه در اواخر قرن یازدهم قمری ویران شد. (مستوفی بافقی، ۱۳۴۲، ج ۳: ۱۴۹) در کتب تاریخی، نسبت به زندان یا مدرسه بودن بنا، نظرات متفاوتی وجود دارد چنانکه نویسنده کتاب جامع مفیدی، از محل خاصی به نام زندان اسکندر در محلّهٔ شهرستان یاد می‌کند، که در عصر صفوی بنایی بسیار مشخص بوده و همه آن را می‌شناختند و اینکه زندان اسکندر و مدرسه ضیائیه را دو بنای مستقل معرّفی کرده است. ایرج افشار هم در کتاب یادگارهای یزد بیان می‌کند که، اسکندر پس از ورود به ایران در کثه[1] برای زندانیان قلعه‌ای را ساخت و همین علّت باعث شد تا در دورهٔ اسلامی یزد را به کنایه زندان اسکندر بدانند. خواجه حافظ شیرازی هم در بیتی یزد را زندان اسکندر خوانده است.

دلم از وحشت زندان اسکندر بگرفت رخت بربندم و تا ملک سلیمان بروم

مؤلّف جامع مفیدی در مورد وضع این مجموعه اینگونه توضیح می‌دهد که «و الحال که دو سنین از سنهٔ ثمانین و الف (۱۰۸ قمری) گذشته تمامی روی به خرابی نهاده و به غیر از منارهٔ آن چیزی دیگر به نظر اهل بصیرت در نمی‌آید.» (مستوفی بافقی، ۱۳۴۲، ج ۳: ۶۵۷) با توجّه به عبارت مذکور مدرسه‌ای که سیصد سال پیش بجز منار از آن اثر، چیز دیگری برجای نبوده است و مانند برخی دیگر از مدارس از میان رفته است این احتمال وجود دارد که بنای فعلی زندان اسکندر، بقایای یکی از خانه‌های خاندان رضی و گنبد باقیماندهٔ بقعهٔ قبور آنها بوده است، این مجموعه شامل میانسرا، ایوان، گنبد، پایاب و اتاق‌های متعدد می‌باشد که احتمالاً گنبد خانه و ایوان جنب آن را می‌توان قدیمی‌ترین بخش آن به حساب آورد. (خادم زاده، ۱۳۸۷: ۱۰ و ۴۶؛ ایرج افشار، ۱۳۷۴: ۷۹۹) مدرسه ضیائیه شهرستان نیز در دوره‌های مختلف دچار تغییرات زیادی شده و الحاقاتی در آن صورت گرفته است این مدرسه امروزه در خیابان امام خمینی، کوچه فهادان، جنب بقعه دوازده امام قرار دارد. (خادم زاده، ۱۳۸۷: ۴۷)

۴- مدارس یزد در دورهٔ آل مظفر

---

۱. کثه نام قدیم یزد است. زمانی که اسکندر به بیابان‌های خراسان که اکنون شهر یزد است رسید عده‌ای از سرهنگان داراب را که به آنها بی اعتماد بود در آنجا اسکان داد و آن جایگاه را کثه نام نهادند. (جعفری، ۱۳۸۹: ۲۶)

اگرچه حاکمان و دولتمردانِ عصرِ آل مظفر، مبتکر ساخت مدارس در یزد نبوده‌اند اما تحت تأثیر اتابکان یزد و به تأسی از آنان به ساخت مراکز آموزشی مبادرت ورزیدند. شرف الدین مظفر، اولین فرد از خاندان آل مظفر زمانی که شبانکاره را تصرف کرد؛ برخی از استادان بنّای شبانکاره را به میبد فرستاد تا مدرسه‌ای را به نام وی بسازند و اینگونه سنت ساخت مدارس را در بین افراد خاندانش رواج داد و آخرین فرد این خاندان که مدرسه ساخت شاه یحیی و مادرش بودند. هر یک از حاکمان آل‌مظفر سعی در ساخت مدارس و یا حمایت کردن از کسانی که مدرسه می‌ساختند را داشتند. در این مدارس علوم دینی و عقلی تدریس می‌شد؛ البته برخی از مدارس با رویکرد به علوم دینی، از پرداختن به سایر علوم اجتناب می‌کردند و در مقابل در بعضی دیگر از مدارس بیشتر علوم عقلی و غیردینی نیز تدریس می‌شد.

۴- ۱- مدارسی با اولویتِ تدریس علوم دینی

مدرسهٔ کمالیه: یکی از نخستین مدارسی است که همزمان با حکومت مظفریان در یزد ساخته شد که بر اساس رویکرد دینیِ واقفِ آن بیشتر علوم دینی در آن تدریس می‌گردید. سازنده این مدرسه «خواجه کمال‌الدین ابوالمعالی»، از بزرگان یزد بود که در عصر خود شهرت و احترام داشت؛ در جامع الخیرات از او با عناوین «صاحب الاعلی جلال الوزراء، کهف الحاج الحرمین» یاد شده است. (جامع الخیرات، بی تا: ۱۳۷) همچنین فرزندش خواجه برهان الدین در سال ۷۴۲ قمری منصب وزارت امیر مبارزالدین محمد مظفر را بر عهده داشت. خواجه کمال‌الدین ابوالمعالی در سال ۷۲۰ قمری همزمان با حکومت شرف‌الدین مظفر بر میبد؛ در محلهٔ شاه ابوالقاسم، مدرسه‌ای بنا نهاد که به نام خودش مدرسهٔ کمالیهٔ نامیده شد. (مسرت، ۱۳۹۲: ۱۹) در جنب مدرسه بناهای دیگری مانند کتابخانه، خانقاه، بیت الادویه (داروخانه)، دارالشفاء، حمام (گرمابه) برای طلاب علوم دینی و خانه‌هایی عالی ساخت؛ تمام مدرسه و کتابخانه آن را کاشی کرد، آب قنات فراشاه را در میان مدرسه جاری نمود، بازاری با دکان‌های زیاد ساخت و وقف مدرسه نمود تا از درآمد آنها مدرسه و سایر مجموعه‌های پیوسته به آن را اداره کند (افشار، ۱۳۷۴: ۶۱۰)، اما مدرسه با دفن جسد خواجه کمال الدین به بقعه و آرامگاه تبدیل شد و به مرور زمان هم ساختمان مدرسه و حمام فرو ریخت و خانقاه آن از رونق افتاد و بازاری که وقف بر مدرسه کرده بود بسته شد و سایر املاکی که خواجهٔ وقف مدرسه و خانقاه کرده بود

به تصرف افراد سودجو درآمد. (کاتب، ۱۳۵۷: ۱۲۴؛ مستوفی بافقی، ۱۳۴۲، ج ۳: ۲۵۳؛ خادم زاده، ۱۳۸۷: ۱۱۳)

مؤلف تاریخ یزد در معرفی این مدرسه می‌نویسد: «این مدرسهٔ عالی با دو مناره و قبه و ساحت در مدرسه و خانقاه و بیت الادویه و حمام نیکو و خانه‌های عالی ساخته و تمام مدرسه به کاشی و نقاشی مزین کرده و موقوفات بسیار بر آن وقف کرده و قناتی از قریهٔ فراشا جاری گردانیده و آب داخل خیر آباد به شهر درآورده و در مسجد جمعه از هم جدا می‌شود و دو دانگ آن به مدرسهٔ خودش می‌رود و موقوفات اولادی و خیراتی بسیار دارد و اتمام عمارت مدرسهٔ کمالیه در سال ۷۲۰ قمری بوده است.» (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۱۶) دونالد ویلبر، در کتاب «معماری اسلامی ایران در دورهٔ ایلخانان» از این بنای تاریخی که آن را هرگز ندیده است تحت عنوان «بقعهٔ شیخ کمالی» یاد می‌کند و بیان می‌دارد که مفیدترین اطلاعات در مورد این بنای تاریخی را آندره گدار طی نامه‌ای در اختیارش گذارده است. (ویلبر، ۱۳۵۶: ۲۰۲) بر طبق گفتهٔ ایرج افشار، «بنای شاه کمال از دو قسمت تشکیل شده است: یکی گنبد که در سال ۷۱۲ قمری ساخته شده بود و دیگری اطاق متصل به آن که بر طبق کتیبهٔ آن در سال ۷۹۲ قمری به دستور شیخ علی بن فتح الله بنا شده است.» (افشار، ۱۳۷۴: ۶۱۲)

سردر ورودی بنا شامل ایوان رفیعی با دیوارهای ساده است، بالای ایوان شباهت زیادی به ایوان بقعه سید شمس الدین دارد. در ضلع شرقی، فضای معماری دیگری که سقف آن فرو ریخته و نیمه مخروب شده به چشم می‌خورد این بخش طبق کتیبه موجود در سال ۷۲۹ قمری به بنا الحاق گردیده است. در داخل محوطه، پایابی است که قناتی از قریهٔ فراشاه در آن جاری است، در مجاورت این بنا حمامی دایر نموده بودند که هنوز باقی می‌باشد. این مدرسه اکنون در محلهٔ شاه ابوالقاسم، (شهاب‌الدین قاسم طراز) حسینیه شاه ابوالقاسم، کوچه حوضخانه، نزدیک مسجد جامع کبیر قرار گرفته است و به شاه کمال یا شاه کمال الدین و در تلفظ عامیانه به «شاخمالیه» مشهور است. (خادم زاده، ۱۳۸۷: ۱۱۳)

مدرسه مظفریه: «شرف الدین مظفر» پدر امیر مبارزالدین محمد، که حکومت میبد را در دست داشت از طرف سلطان محمد خدابنده مأمور شد تا اعراب شبانکاره را سرکوب کند بعد از موفقیت در این جنگ حکومت آنجا را نیز به او تفویض کرد. شرف الدین مظفر هم نماینده‌ای از طرف خود به حکومت میبد گماشت و تعدادی از استادان بنای شبانکاره را به میبد فرستاد تا مدرسه، کتابخانه و

گنبدی برای مدفن او بنا کنند این مدرسه به مظفریه مشهور شد، کتاب‌های کتابخانه مظفریه همه از کتب فقهی بودند. (مسرت، ۱۳۹۲: ۱۸) در پشت مدرسه هم دولتخانه و باغی را احداث کردند آب را هم در میان صحن مدرسه جاری کرد، شرف الدین با ساخت این مدرسه سنت مدرسه سازی و توجه به عالمان را در میان افراد خاندانش به خوبی رواج داد، اما زمانی که در شبانکاره بسر می‌برد بیمار شد و دشمنانش از فرصت استفاده کردند و او را مسموم ساختند. شرف الدین در سال ۷۲۳ قمری در شبانکاره فوت کرد و جسدش را به میبد منتقل و در مدرسه‌اش دفن کردند این مدرسه نزدیک به یک قرن مرکز علما و طلاب بوده است. (مستوفی بافقی، ۱۳۴۲، ج ۱: ۱۱۸؛ مدرسی و کاظمینی، ۱۳۸۲: ۲۶) در این مدرسه نیز بر اساس رویکرد دینیِ واقفِ آن، بیشتر علوم دینی در آن تدریس می‌گردید.

مدرسهٔ حسینیان (بقعه گنبد هشت): بعد از فوت شرف الدین، پسرش امیر مبارزالدین محمد از طرف سلطان ابوسعید به همان مشاغلی که پدرش بر عهده داشت منصوب شد و توانست به مرور زمان با جلب رضایت سلطان ابوسعید حکومت یزد را هم بدست بگیرد در همان ابتدای حکومت امیر مبارزالدین محمد، «سید شرف الدین حسین» پدر امیر معین الدین اشرف از بزرگان و خیرین یزد، در سال ۷۲۶ قمری در کوچه حسینیان[1] ساختمان مدرسه و کتابخانه‌ای را بنا نهاد، این مدرسه که حسینیان نامیده می‌شد مجمع طلاب علوم دینی شیعی به شمار می‌رفت و کتاب‌هایی که در کتابخانه مدرسه وجود داشتند هم همگی کتب فقه و اصول شرایع شیعی بودند. (مدرسی و کاظمینی، ۱۳۸۲: ۲۱؛ مسرت، ۱۳۹۲: ۱۹) در جنب مدرسه هم حسینیهٔ هشت را بنا کرد. همچنین نهر وزیر که بعدها به نهر محمود آباد مشهور شد را در مدرسه جاری نمود و آب انباری را برای رفاه حال مردم و طلاب در کنار مدرسه ساخت. این مدرسه به مرور ایام تبدیل به بقعهٔ، امیر معین الدین اشرف و پدرش، سادات عالی قدر و امیر جلال الدین مجتبی، که مفتی آن عصر در یزد بود شد. (مستوفی بافقی، ۱۳۴۲، ج ۳: ۶۵۷؛ کاتب، ۱۳۵۷: ۱۲۵) امیر معین الدین اشرف داماد سید شمس‌الدین بود، توانست منصب قاضی القضاتی و نقابت عراق و فارس را بر عهده بگیرد وی سه فرزند پسر داشت، یکی از پسرانش بنام رکن الدین شاه حسن وزیر شاه شجاع بود دشمنانش به او تهمت کشتن شاه شجاع را زدند که دستگیر و

۱.کوچهٔ حسینیان از کوچه‌های قدیم یزد است، هنگامی که امامزاده محمد بن علی بن عبیدالله به یزد آمد و والی شهر با او بیعت کرد در این کوچه که بعداً به کوچه حسینیان مشهور شد ساکن گردید. (کاتب، ۱۳۵۷: ۱۳۸)

کشته شد جسدش را در مدرسه شمسیه دفن کردند. محله‌ای که این مدرسه در آنجا قرار دارد امروزه بکشاه خوانده می‌شود و در حدود دروازه مال امیر (مادر امیر) است، از این مدرسه در تواریخ یزد با عناوین «مدرسهٔ کوچهٔ حسینیان» و «مدرسهٔ حسینیه» نام برده شده است. (کاتب، ۱۳۵۷: ۱۲۵؛ جعفری، ۱۳۸۹: ۱۲۴؛ ایرج افشار،۱۳۷۴: ۳۶۹) اگر چه این مدرسه در قرن نهم از رونق افتاد و به مرور ایام به بنایی فرسوده تبدیل شد و برخی از دیوارهای داخلی آن ویران گردید اما هنوز پا برجاست. بنای این مدرسه امروزه در داخل حصار قدیم شهر یزد و محله فهادان و در حاشیه گذر یوزداران قرار دارد.

مدرسه رکنیه: «سید رکن الدین محمد»، از سادات عریضی و از نوادگان امام جعفرصادق (علیه السلام) بود که در زمان سلطنت سلطان ابوسعید بهادرخان جزو شیوخ و حکمای یزد به شمار می‌آمد، و به دستور ایشان به منصب قضاوت یزد منصوب شد همچنین سمت نقابت سادات یزد، نائین و اصفهان را هم بر عهده داشت و فردی دوستدار علم و فرهنگ بود. (خادم زاده، ۱۳۸۷: ۸۹) بر طبق گفتهٔ منابع تاریخ یزد، سید رکن الدین قبل از منصوب شدن به مقام قضاوت در سال ۷۲۵ قمری در داخل شهر یزد و محلهٔ باب الوساده (دروازه تکیه گاه) و در جنب مدرسهٔ محمود شاهی اقدام به ساخت مدرسهٔ رکنیه نمود که شامل رصدخانه، خانقاه، مسجد، بیت الادویه، دارالشفاء، حمام، آب انبار و کتابخانه‌ای با سه هزار جلد کتاب که وقف طلاب علوم کرد (اما کتاب‌های آن را با شرایطی در اختیار سایر افراد نیز می‌گذاشت و نوعی کتابخانه عمومی بود) (همایون فرخ، ۱۳۴۴: ۴۵) می‌شد. همچنین زمین‌ها، مزارع، دکان‌ها و باغات زیادی را وقف همه این مجموعه بزرگ کرد تا از طریق درآمد این املاک وقفی مدرسه و سایر مجموعه‌های آن را اداره نماید. (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۰۳؛ مسرت، ۱۳۹۲: ۱۸) سید رکن الدین، در همین مدرسه علاوه بر تشکیل کلاس‌هایش به کار قضاوت و داوری نیز می‌پرداخت. اما بنای فعلی رکنیه شامل: اتاق گنبدداری از مدرسهٔ قدیمی است، که به امامزاده سید رکن الدین معروف است. سید رکن الدین، بعد از ساخت مدرسه، رصدخانه را هم بنا نهاد؛ طراح و سازنده این رصدخانه، مولانا خلیل بن ابی بکر آملی بوده که آن را در سال ۷۲۵ قمری ساخت امروزه در جنب مدرسهٔ رکنیه حسینیهٔ وقت الساعت قرار گرفته است که همان بنای رصد خانه

است. (زارع، ۱۳۸۴: ۸؛ محمدی جلالی، ۱۳۸۹: ۱۲۱) و در مقابل مدرسه هم محله و میدان «وقت و ساعت» قرار دارد. (خادم زاده، ۱۳۸۷: ۹۰)

مدرسه شمسیه: یکی از آثار مهم «سید شمس الدین محمد» است. در سال ۷۲۷ قمری زمانی که در تبریز بود یکی از امنایش را به نمایندگی از طرف خود به یزد فرستاد و دستور داد تا ابنیه‌ای را برای تحصیل علوم دینی بسازد بنابراین نقشهٔ ساختمان‌های مدرسه، دارالسیاده، چهارمنار، خانقاه، بازار، حمام و کاروانسرا را که کشیده بود به وی داد. معتمد و فرستادهٔ سید شمس الدین هنگامی که به یزد آمد در محلهٔ سرکوچه بهروک (چهارمنار فعلی) شروع به ساخت عمارت هایی نمود که مأمور به ساخت آنها بود این بناها شامل مدرسه به همراه چهار منار، کتابخانه‌ای که کتاب‌هایش برای شیعیان یزد و فارس بود (مسرت، ۱۳۹۲: ۱۹)، در یک طرف مدرسه کاروانسرا و در طرف دیگر آن حمام، بازاری که دارای سی دکان بود را در همان محله ساخت، همچنین آب وقف آباد را که از مستحدثات جدید پدرش سید رکن الدین بود و آب نرسوآباد را در دارالسیاده جاري کرد، سید شمس الدین تمام موقوفاتی که برای این بناها معین کرده بود را ثبت کرد و لعنت نامه برای تغییر آن نوشت. (جامع-الخیرات، بی تا: ۹۶؛ خادم زاده، ۱۳۸۷: ۹۷؛ ۱۳۰؛ جعفری، ۱۳۸۴: ۱۱۱) مدرسه شمسیه، عظیم‌تر و وسیع‌تر از مدرسه رکنیه ساخته شد و موقوفاتی به مراتب بیشتر برای آن قرار داده شد و در سال ۷۳۳ قمری ساخت آن به پایان رسید. سید شمس الدین همچنین شمس الدین تازیکو را مأمور نمود تا در چهارمنار دارالشفایی نیز بر پا نماید و تا زمانی که زنده بود همهٔ مخارج ساخت دارالشفاء را پرداخت کرد، ولی از تاریخ اتمام این بناها که سال ۷۶۶ قمری بود معلوم می‌شود که در حیات سید شمس-الدین محمد به پایان نرسیده است. (توضیحات بیشتر درباب این دارالشفاء در بخش بعد و قسمت پزشکی ارائه خواهد شد.) سید شمس الدین، در سال ۷۴۳ قمری در تبریز وفات کرد، اما ده سال بعد از فوتش، همسرش دستور داد تا جسد سید را به یزد منتقل کردند و در مدرسه خودش بنام مدرسه شمسیه در چهار منار دفن کردند. (خادم زاده، ۱۳۸۸: ۳۶۳) به خواست و دستور همسرش مرقد او را که از چوب آبنوس و عاج فیل بود همراه با محرابی از سنگ مرمر در تبریز ساختند و آنها را به یزد فرستاد و در قسمت جنوبی گنبد قرار دادند. (آیتی، ۱۳۱۷: ۱۳۴؛ مدرسی کاظمینی، ۱۳۸۲: ۹۵۷) همچنین قبر رکن الدین شاه حسن پسر معین الدین اشرف وزیر شاه شجاع که به دستور شاه شجاع در

شیراز کشته شد در مدرسه شمسیه قرار دارد. اما این مجموعه با شکوه امروزه بخش وسیعی از آن تخریب گشته است و آنچه باقی مانده عبارت است از: مدرسه‌ای که بعد از مرگ بانی جنبه تقدس یافته و به بقعه تبدیل شده است. نزدیک این آرامگاه آب انبار، حمام، و حتی بازار را می‌توان مشاهده کرد حمام هم به واسطه سیل خراب شد، اما به نظر می‌رسد که مدرسه در قرن ۹ قمری از رونق افتاده است، چرا که مورخین کاتب و جعفری از آن یاد نمی‌کنند. مدرسه شمسیه اکنون در خیابان شهید رجائی و کوچهٔ چهار منار قرار دارد و زیارتگاه مردم است. (خادم زاده، ۱۳۸۷: ۹۸؛ محمدی جلالی، ۱۳۸۹: ۱۳۰؛ میرحسینی، ۱۳۷۱: ۳۴۱)

مدرسهٔ عبدالقادریه: یکی دیگر از مدارسی که در قرن هشتم قمری و همزمان با حکومت امیر مبارزالدین در یزد ساخته شد مدرسهٔ عبدالقادریه است و بانی آن هم «خواجه عبدالقادر بن خواجه کمال الدین محمد بن سدید اشکذری» از آل تمیم بود. (مدرسی و کاظمینی، ۱۳۸۲: ۲۴؛ مسرت، ۱۳۹۲: ۱۹) این مدرسه دو طبقه به همراه بازاری در محله‌ای که میان شهر و صحرا قرار داشت ساخته شد و شامل حجره‌های تحتانی و فوقانی، صفه هایی عالی، گنبدی رفیع در پشت صفه، دو گلدسته در بیرون مدرسه بود که تماماً آن را کاشی نمود؛ همچنین در وسط مدرسه پایابی را ایجاد کرد و آب جدیده را در مدرسه جاری نمود. (مستوفی بافقی، ۱۳۴۲، ج ۳: ۲۵۳) خواجه عبدالقادر به دلیل اینکه در علم سیاق و محاسبه مهارت داشت و در کارش بی نظیر بود به نزد ایلخان مغول رفت و مورد پذیرش قرار گرفت و در دربار ایلخان مغول به کار مشغول شد سلطان ابوسعید حساب کل سرزمین‌های تحت تصرفش را به خواجه عبدالقادر سپرد، اما میان او و خواجه علیشاه دشمنی بوجود آمد به ایلخان هم خبر رساندند که خواجه علیشاه در خزانه سلطان دست برده است و صد تومان از خزانه را برداشته است، بنابراین خواجه عبدالقادر مأمور حسابرسی شد. فرزند خواجه رشیدالدین هم که با خواجه علیشاه دشمنی داشت برای شکایت از او نزد سلطان، از سمت روم به دربار ایلخان مغول حرکت کرد. خواجه علیشاه هم از ترس زهر خورد و خود را کشت در همان شب خواجه عبدالقادر هم از درد شکم فوت کرد جسدش را به یزد منتقل و در گنبد مدرسه‌اش دفن کردند. بعد از مرگش بود که ساخت مدرسه به همراه بازار در سال ۷۳۴ قمری به اتمام رسید. در این گنبد علاوه بر خواجه

عبدالقادر، اقوام و خویشاندانش هم دفن شده‌اند. (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۲۰؛ کاتب، ۱۳۵۷: ۱۲۹) از این مدرسه هم اکنون هیچ اثری وجود ندارد.

۴- ۲- مدارسی با اولویتِ تدریس علوم عقلی

مدرسهٔ شهاب الدین قاسم طراز: محلهٔ شاابوالقاسم، یکی دیگر از محلات قدیم یزد است که در داخل حصار شهر قرار دارد. نام این محلهٔ بسیار معروف از اسم «شهاب الدین قاسم طراز» که در قرن هشتم ه.ق در آن موضع، مسجد و مدرسه بنا کرد گرفته شده است. اسم وی در جامع الخیرات به همراه باغش شهاب الدین قاسم طراز نوشته شده است (جامع الخیرات، بی تا:۲۲۲) و مشخص می‌شود که شهاب الدین قاسم طراز در سال‌های تألیف کتاب جامع الخیرات در حدود سال ۷۳۲ قمری از هم عصران سید رکن الدین و امیر مبارزالدین محمد مظفر و جزو افراد سرشناس و مشهور یزد بوده است. در منابع تاریخی مربوط به شهر یزد از قاسم طراز با عنوان و منصب «مستوفی» یاد شده است. شهاب الدین همچنین بانی بعضی تأسیسات دیگر مانند خانه، طنبی، بادگیر، حوضخانه، سرابستان، باغ و حمام در سال ۸۱۳ قمری است (خادم زاده، ۱۳۸۷: ۱۰۶؛ ایرج افشار، ۱۳۷۴: ۶۰۴)، اما در مورد این مدرسه باید بیان نمود که خواجه شهاب الدین قاسم طراز در ایامی که منصب مستوفی را برعهده داشت و دارای اعتبار و اختیار بود در یکی از محلات داخل حصار شهر مدرسه‌ای دو طبقه و مسجدی را بنا کرد. این مدرسه در کنار علوم دینی، بیشتر به تدریس علوم غیردینی همچون پزشکی و نجوم می‌پرداخت. این محله به همراه مدرسه به نام شهاب الدین قاسم طراز معروف شدند. وی بازارچه‌ای را که در نزدیکی مدرسه ساخته بود به همراه تعداد زیادی باغ وقف مدرسه و مسجد کرد. (مستوفی بافقی، ۱۳۴۲، ج ۳: ۲۵۴) دربارهٔ این مدرسهٔ، نخستین اطلاعات مأخوذ از تاریخ یزد است جعفری در کتاب خود می‌نویسد: «هر چند که مدرسه کوچک است، اما تمامی به کاشی تراشیده تزئین کرده و درگاه عالی و قبه نیکو دارد و آب تفت در آن جاری است و ساحت در مسجد مقابل آن بغایت خوبی ترتیب داده و مزرعهٔ تامهر وقف آنجاست و اتمام آن در سال ۷۳۷ ق بود.» (کاتب، ۱۳۵۷: ۱۲۶؛ جعفری، ۱۳۸۹:۱۲۸؛ ایرج افشار، ۱۳۷۴: ۶۰۵) این مدرسه به مرور ایام از رونق افتاد، اما این باعث نشد که مورد بی توجهی قرار بگیرد و به کلی ویران شود بلکه در عصر پهلوی بخش سمت قبله بنا،

مورد بازسازی قرار گرفت و تا چند سال به عنوان مسجد مورد استفاده بود. بنا دارای دو ورودی است که در اصلی آن در سمت شمالی کوچه و در دیگر آن در سمت شرقی به حسینیه شاه ابوالقاسم گشوده می‌شود. بنای مدرسه قاسم طراز اکنون در محلهٔ شاه ابوالقاسم، جنب حسینیه شاه ابوالقاسم قرار گرفته است. (خادم زاده، ۱۳۸۷: ۱۰۶)

مدرسه اصیلیهٔ دهوک: یکی از اقوام نامدار و بزرگ یزد در قرن هشتم قمری قوم عقیلیان، می‌باشند که در نزدیکی کوچه حسینیان ساکن بودند و محل سکونتشان به کوچه عقیلیان مشهور است «خواجه اصیل الدین محمد بن مظفر عقیلی» نیز از این قوم است. وی که هم زمان با حکومت امیرمبارزالدین محمد می زیست در محلهٔ دهوک از محلات خارج حصار شهر یزد ساختمان‌های مدرسه، کتابخانه و مسجدی را که به هم متصل بودند احداث کرد که به مدرسه اصیلیهٔ دهوک معروف شد. در مقابل مدرسه هم ساختمان‌های حمام، بازار و کاروانسرا را نیز بنا نمود. (مستوفی بافقی،۱۳۴۲، ج ۳: ۶۵۹) همچنین در میان صحن مدرسه پایابی را ساخت و آب جدیده را در آن جاری کرد و در پشت ساختمان مدرسه باغچه‌ای را ایجاد کرد ساخت همهٔ این بناها در سال ۷۳۷ قمری به پایان رسید. (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۲۹) خواجه اصیل الدین هم مانند دیگر مدرسه سازان هم عصرش برای همه این عمارت ها، موقوفات زیادی را قرار داد تا از طریق همین وقفیات مدرسه را اداره نماید. این مدرسه سالیان متمادی و طولانی مجمع طلاب علوم بود. اما در قرن یازدهم به واسطه سیل به کلی ویران شد. (مسرت، ۱۳۹۲: ۲۰؛ کاتب، ۱۳۵۷: ۱۳۱)

مدرسه غیاثیه چهارمنار یزد: یکی از مدارسی است که توسط «سید امیر علی بن غیاث الدین حسینی» همزمان با حکومت امیر مبارزالدین و امیر شیخ ابواسحاق اینجو ساخته شد، وی در سن جوانی به شیراز رفت و توانست با جلب نظر امیر شیخ ابواسحاق اینجو مقام وزارت را بر عهده بگیرد. در همین ایام که در اوج اعتبار بود نقشه مدرسه، خانقاه و بقعه را که به بقاع ثلاث مشهور شدند به یزد فرستاد نمایندگانش در محلهٔ چهار منار یزد که به رودخانه نزدیک بود شروع به ساخت عمارت های مورد نظر کردند و توانستند در سال ۷۴۰ قمری ساخت بقاع ثلاثه را به پایان برسانند. مدرسه غیاثیه دو طبقه ساخته شد و در ورودی آن دو منار هم احداث شد. امیر شیخ ابواسحاق اینجو حاکم شیراز که به قلمرو آل مظفر نظر داشت به یزد لشکر کشید و شهر را محاصره کرد همین کار علت بروز قحطی در شهر

شد، اما با این وجود نتوانست یزد را تصرف کند بنابراین خرابی‌های زیادی را بوجود آورد و به شیراز بازگشت. امیر غیاث الدین که همراه امیر شیخ ابواسحاق اینجو بود از دور توانست مدرسه و دو مناره‌اش را ببیند همین که امیر شیخ ابواسحاق اینجو به شیراز بازگشت و امیر مبارزالدین به یزد آمد دستور داد تا مدرسه غیاثیه و منارهٔ آن را خراب کنند، اما مردم مانع کار او شدند امیر مبارزالدین، برای اینکه به قسم خود عمل کرده باشد درگاه مدرسه را ویران کرد. دشمنان امیر غیاث الدین برای کنار زدن او از مقامش بیان کردند که امیر غیاث الدین به همراه تاشی خاتون مادر امیر شیخ ابواسحاق اینجو، دست به یکی کرده‌اند و قصد کشتن امیر شیخ ابواسحاق اینجو را دارند زمانی که امیر غیاث الدین و تاشی خاتون در یک مجلس بودند امیر شیخ ابواسحاق اینجو خود را به آنجا رساند امیر غیاث الدین در همان اتاق که پر از گل بود، در زیر گل‌ها پنهان شد، اما امیر شیخ ابواسحاق اینجو او را کشت. جسد امیر غیاث الدین را در سال ۷۴۶ قمری به یزد منتقل و دفن کردند. (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۱۹؛ کاتب، ۱۳۵۷: ۱۲۸؛ مستوفی بافقی، ۱۳۴۲، ج ۳: ۱۵۱) از این مدرسه نیز امروزه هیچ اثری برجای نمانده است.

مدرسه میرآخوریه، هم از مدارسی است که در زمان حکومت امیر مبارزالدین محمد مظفر و در سال ۷۵۹ قمری ساخته شد. بانی آن فردی به نام «محمد بن محمود بن قاسم بن سعید» بود. (مدرسی؛ کاظمینی، ۱۳۸۲: ۲۱) که منصب امیر آخورباشی[1] امیر مبارزالدین را بر عهده داشت وی در محلهٔ مدرسه که از محلات خارج حصار شهر یزد بود در مقابل مدرسه عبدالقادریه، مدرسه مذکور را ساخت و کتابخانه آن را هم وقف طلاب علوم دینی کرد. (مسرت، ۱۳۹۲: ۱۹) در جنب مدرسه‌اش مسجد، آب انبار، بادگیر، طنبی، مسافرخانه، فراشخانه و گنبدی برای مدفن خود احداث نمود در پشت گنبد هم باغچه‌ای را ایجاد کرد. آب تفت، نصیری و جدیده را هم در صحن و پایاب مدرسه جاری کرد. برای این عمارت ها املاک و موقوفات زیادی را وقف نمود. همچنین القاب امیر مبارزالدین محمد را بر روی کتیبه صفه و دهلیز[2] مدرسه نصب نمود، اما به مرور زمان به جز گنبد مدرسه بقیه آثار ویران شد و اثری از آنها باقی نماند، اما اکنون هیچ اثری از این مدرسه وجود ندارد و

---

۱. میر آخور باشی: مسئول نگهداری اسب‌های سلطنتی و غیره بوده است. (گرانتوسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۳۱۰)

۲. دهلیز: ورودی و دالان خانه را می گویند. (حسن قمی، ۱۳۸۵: ۷۲۲)

طی قرن‌های گذشته کاملاً از میان رفته است. شاید بتوان به صراحت بیان کرد که این مدرسه آخرین مدرسه‌ای بود که در زمان امیر مبارزالدین ساخته شد چرا که وی در سال ۷۶۰ قمری توسط فرزندانش دستگیر و از حکومت کنار زده شد. (مستوفی بافقی، ۱۳۴۲، ج ۳: ۶۵۸؛ کاتب، ۱۳۵۷: ۱۳۰)

مدرسه صاعدیه: شاه شجاع مظفری، بعد از کنار زدن پدرش امیر مبارزالدین محمد، قلمرو آل مظفر را میان برادرانش تقسیم کرد. یزد در ابتدا جزو قلمرو برادرش شاه محمود بود، اما شاه یحیی توانست آنجا را تصرف کند و در سال ۷۶۰ قمری از طرف شاه شجاع به حکومت یزد منصوب شود، بنابراین مدارسی که بعد از این سال به بعد در یزد ساخته شد همگی در زمان حکومت شاه یحیی بوده است از جمله این مدارس می‌توان اشاره کرد به، مدرسهٔ صاعدیه که توسط «خواجه رکن الدین صاعد» ساخته شد. وی از ثروتمندان و اشراف یزد در قرن هشتم قمری به شمار می‌رفت و بر طبق گفتهٔ منابع فردی راستگو، خوش اخلاق و نیکو سیرت بود در دوران حیات خود وزارت شاه یحیی را بر عهده داشت. در ایام وزارتش در محلهٔ مخزن طرح مدرسه‌ای را ریخت که در سال ۷۶۲ قمری ساخت آن به پایان رسید این مدرسه شامل جماعت خانه، حمام، درگاه، مقبره، طنبی منسوب به شیخ ابواسحاق اطعمه و ساحت وسیع بود و در مقابل مدرسه، مسجدی را هم بنا کرد. خواجه رکن الدین آب اشکذر را در پایاب مدرسه جاری نمود (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۲۸؛ کاتب، ۱۳۵۷: ۱۲۵) و بعضی از مزارع و باغات را وقف این مدرسه کرد و تولیت آن را به سالک الدین محمد حموی تفویض نمود، اما به مرور ایام این مدرسه هم از رونق افتاد و به ویرانه تبدیل شد و موقوفات نیز به تصرف افراد ثروتمند در آمد. این مدرسه به خاطر بانی آن به صاعدیه، معروف است، همچنین به آن بسحاقیه و مریمیه نیز می گویند. (مستوفی بافقی، ۱۳۴۲، ج ۳: ۱۵۵؛ مدرسی کاظمینی، ۱۳۸۲: ۲۳) از این مدرسه نیز امروزه هیچ اثر و نشانی وجود ندارد.

مدرسه نصرتیه: بعد از مدرسه‌ای که خواجه رکن الدین صاعد در سال ۷۶۲ ق ساخت در حدود ۱۲ سال، هیچ مدرسه‌ای در یزد ساخته نشد تا اینکه در سال ۷۷۴ قمری «شاه یحیی» اقدام به ساخت مدرسه کرد شاید بتوان گفت که یکی از علل تأخیر در ساخت این مدرسه سرکشی شاه یحیی در اطاعت از شاه شجاع و توجه او به جنگ‌ها بود که باعث می‌شد هم فرصتی برای اینکار نداشته باشد و هم شرایط برای دیگران فراهم نباشد. شاه یحیی در سال ۷۷۴ قمری زمانی که حکومت یزد را بر عهده

داشت در کنار خانقاه جدش امیر مبارزالدین محمد مظفر در داخل حصار شهر یزد شروع به ساخته دو مدرسه کرد که آنها را نصرتیه نامید و توانست در سال ۷۸۷ قمری کار ساختمانی مدارس را به پایان برساند. (مسرت، ۱۳۹۲: ۱۴۳؛ مستوفی بافقی، ۱۳۴۲، ج ۱: ۱۳۳؛ مدرسی و کاظمینی، ۱۳۸۲: ۲۶) همچنین صفه، گنبدی بزرگ، درگاه، طنبی و دری در خانقاه جدش باز کرد وی برای اداره این مدرسه بازار و دکه‌هایی در حوالی دارالفتح وقف نمود، اما شاه شجاع این کارش را دلیل بر نافرمانی و اعلام استقلال وی قلمداد می‌کرد. شاه یحیی علاوه بر مدرسه، عمارت های دیگری نیز ساخت از جمله بازار، گنبد با چهل دکان که در میان شهر ساخته شد. ساخت طنبی در مسجد جامع از بناهای سید رکن الدین، احیاء باغ ابوسعدی در اهرستان که مربوط به دورهٔ اتابکان بود و ساخت چندین مسجد که ذکر آنها از پیش گفته شد. زمانی که خاندان آل مظفر به دستور تیمور کشته شدند جسد شاه یحیی و پسرش جهانگیر را به یزد منتقل و در گنبد این مدرسه دفن کردند. (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۳۰؛ کاتب، ۱۳۵۷: ۱۲۶) این مدرسه نیز به مرور ایام ویران شد و اثری از آن باقی نماند.

مدرسه غیاثیه (گنبد شیخ کبیر): یکی دیگر از مدارس این دوره مدرسه غیاثیه بود. در سال ۷۶۷ قمری هنگامی که شاه شجاع توانست شیراز را که در دست برادرش شاه محمود بود بار دیگر تصرف کند. «خواجه قطب الدین سلیمان شاه بن خواجه محمود کمال» را هم به وزارت خود منصوب کرد. (کتبی، ۱۳۶۴: ۹۶) خواجه تا سال ۷۶۸ قمری وزارت را بر عهده داشت تا اینکه شاه شجاع بعد از لشکرکشی به اصفهان و آشتی دوباره با شاه محمود به شیراز بازگشت، اما به خواجه قطب الدین سلیمان شاه بدگمان شد بنابراین او را از وزارت عزل و زندانی کرد و پسرش غیاث الدین محمود را بعد از نابینا کردن به زندان کرمان فرستاد خواجه قطب الدین سلیمان شاه هم از زندان فرارکرد و به اصفهان رفت و عهده دار وزارت شاه محمود شد. (خواندمیر، بی تا: ۲۴۹) اما بیان این نکته هم خالی از اهمیت نیست، زیرا در کتاب تاریخ یزد عنوان شده که خواجه قطب الدین توسط شاه شجاع نابینا شد و در زمان نابینایی خود مدرسه را بنا کرد درحالی که خواند میر در کتاب دستور الوزراء و کتبی در تاریخ آل مظفر بیان کرده‌اند که، پسر خواجه قطب الدین بوده که به دستور شاه شجاع چشمانش را میل کشیدند. امیر غیاث الدین، بعد از مرگ شاه محمود (فوت: ۷۷۷) در سال ۷۸۱ قمری در یزد مدرسه‌ای را بنا نهاد که به آن مدرسهٔ غیاثیه می‌گفتند و در جنب مدرسه، خانه، بادگیر، باغچه و گنبدی را در دهلیز

مدرسه ساخت که بعدها این گنبد به گنبد شیخ کبیر معروف شد. آب قنات تفت را هم در مدرسه جاری نمود، همچنین موقوفات زیادی را برای مدرسه وقف کرد. (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۲۴) اما با همه این وقفیات این مدرسه نیز مانند سایر مدارس ویران شد و اثری از آن برجای نمانده است.

علاوه بر این موارد؛ مدارس ارزشمند دیگری همچون مدرسهٔ خانزاده، مدرسهٔ خاتونیه، مدرسه ابوالمعالی (مدرسه بوالمیری)، مدرسه قطبیه (حاجی عماد)، مدرسه ضیائیه سر پلک، مدرسهٔ خاتونیه و مدرسه آقا (خانه آقا)؛ نیز در یزد عهد مظفری ساخته شده که باید در مقاله‌ای جداگانه بدان‌ها پرداخته گردد.

نتیجه‌گیری

مدرسه‌سازی سنتی است که از دیر زمان در میان حاکمان رواج داشته است، اما همزمان با دوران حاکمانِ مظفری اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد؛ چرا که مغولان با حملات خود بیشتر مراکز آموزشی را از میان برده بودند و بنابراین توجه به علم و ساخت مراکز آموزشی از اقدامات مهم هر حاکمی به شمار می‌رفت و می‌توانست حمایت قشر تحصیل کرده جامعه را کسب کند و یا در حکومت خود و پیشبرد اهدافشان از آنان بهره ببرد. بنابراین حاکمان آل مظفر در ساخت مدارس و مراکز علمی- آموزشی رویکردی مناسب و همّت و حمایتی مضاعف داشتند. بجز حاکمان آل مظفر، وزیران و سایر افراد این خاندان، دولتمردان حکومت‌های همجوار که برخی از آنها اصالتاً یزدی بودند هم در ساخت مدرسه در یزد مشارکت داشته‌اند همانند سید شمس الدین محمد، قاضی القضات دربار ایلخان ابوسعید بهادر خان، سید امیر علی بن غیاث الدین حسینی وزیر شیخ ابواسحاق اینجو و خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی. به گونه‌ای که در ولایت یزد تعداد زیادی مراکز علمی- آموزشی ساخته شده است. خانزاده خاتون و شاه خاتون، زنان خاندان مظفری نیز همانند در اواخر قرن هشتم قمری و در زمان حکومت شاه یحیی در یزد اقدام به ساخته مدرسه کردند که این خود نشان از توجه و علاقه ملکه‌های دربار به گسترش علم داشت.

ویژگی بارز همهٔ این مدارس این است که یا بانی این مدرسه را بنا می‌کرد تا بعد از مرگش مدفن و مقبره وی و خانواده‌اش باشد که در این صورت مدرسه فقط تا زمانی رونق داشت که وی و یا اعضای

خانواده‌اش زنده بودند و یا در گوشه‌ی همان مدرسه گنبدی برای مدفن خود می‌ساخت. در این صورت مدرسه به کار خود ادامه می‌داد. البته گاه مدارس یا موقوفات آنها توسط عده‌ای از دسترس متولیان خارج می‌شد و دیگر هزینه‌ای برای تعمیر و یا نگه داری مدرسه، استاد و طلاب وجود نداشت و به این روش مدرسه رونق خود را از دست می‌داد. البته در این میان مدارسی همچون مظفریه مورد توجه حکام آل مظفر قرار داشت و همواره به مسائل آن رسیدگی می‌کردند چرا که بر طبق گفته منابع برای یک قرن مرکز طلاب علوم دینی بوده است. مدارسی که از قرن هشتم قمری به بعد سالم مانده و یا با ایجاد تغییرات باز پا برجا مانده بسیار کم است و اکنون این مدارس توسط سازمان میراث فرهنگی و گردشگری یزد در حال بازسازی است به همین دلیل دسترسی به داخل مدارس باقی مانده به راحتی امکان پذیر نیست فقط مدارس رکنیه و شمسیه به واسطه دفن بانی خود و تبدیل به امامزاده قابل دسترسی است. رویکرد دینی- مذهبی تأثیر فراوانی در ساخت مدارس داشت. چراکه در اکثریت این مدارس علوم دینی تدریس می‌شد و فقط در مدارسی همچون کمالیه، رکنیه و شمسیه به واسطه دوراندیشی بانیانشان علوم عقلی همچون پزشکی و نجوم هم تدریس می‌گردید.

منابع

آیتی، عبدالحسین (۱۳۱۷). تاریخ یزد، یزد: گلبهار.

افشار. ایرج (۱۳۷۴). یادگارهای یزد: معرفی ابنیه تاریخی و آثار باستانی یزد، جلد اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چ ۲.

اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۴). تاریخ مغول، تهران: امیرکبیر.

دانش‌پژوه، محمدتقی؛ افشار، ایرج (بی‌تا). جامع الخیرات وقف نامه سید رکن الدین حسینی یزدی قرون هفتم و هشتم هجری، تهران: فرهنگ ایران زمین.

جعفری، جعفر بن محمد بن حسن (۱۳۸۹). تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی، چ ۴.

حسینی فسائی، میرزا حسن (۱۳۶۷). فارسنامه ناصري، تصحیح منصور رستگارفسائی، تهران: امیرکبیر.

خادم زاده، محمد حسن (۱۳۸۸). محلات تاریخی شهر یزد، تهران: سبحان نور.

خادم زاده، محمد حسن (۱۳۸۴) مساجد تاریخی شهر یزد، یزد: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری یزد.

خادم زاده، محمد حسن (۱۳۸۷). معماری دورهٔ آل مظفر یزد (ایلخانی و تیموری) با نگاهی به بناهای عصر اتابکان، تهران: سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری استان یزد.

خوافی، مجد (۱۳۸۶). روضهٔ خلد، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: کتابفروشی زوار شاه آباد.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین حسینی (۱۳۸۰). حبیب‌السیر، به تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: خیام.

رحیمدل میبدی، طیبه؛ بادکوبه هزاوه، احمد؛ ابوئی مهریزی، محمّدرضا (۱٤۰۱). «جریان‌ها و گرایش‌های فکری یزد در عهد آل‌مظفر (۷۱۸-۷۹۵ ق)»، فصلنامه علم و تمدن در اسلام، س ۴، ش ۲٤، صص ۳۱-۱۰.
DOR: 20.1001.1.26764830.1401.4.14.3.0

زارع، رضا (۱۳۸۴). زندگی نامه قاضی سید رکن الدین محمد، یزد: علم نوین.

سلیم، محمدنبی؛ چراغچی، قاسم (۱۳۹۱). «از راهداری تا امیری در برآمدن پادشاهی آل مظفر»، فصلنامه تاریخ، س ۷، ش ۲۴، صص ۱۳۲-۱۱۶.

سید حسینی، محمدرضا (۱۳۸۱). یزد در یک نگاه-راهنمای جهانگردی استان یزد، یزد: سازمان ایرانگردی و جهانگردی استان یزد.

صفا، ذبیح الله (۱۳۷۹). تاریخ ادبیات ایران، تصحیح محمد ترابی، ج ۲، تهران: فردوس.

عبدالرزاق سمرقندی، عبدالرزاق بن اسحاق (۱۳۷۲). مطلع سعدین و مجمع بحرین، به اهتمام عبدالحسین نوائی، ج ۱، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

فقیه محمدی جلالی بحرالعلوم، محمد مهدی (۱۳۸۹). هزار مزار- پژوهشی در معماری و شرح حال شخصیت‌های مدفون در بناهای ثبت شده ایران، استان یزد، قم: انتشارات وثوق.

قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۸۵). تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن عبد الملك قمی، مصحح محمد رضا انصاری قمی، قم: کتابخانه بزرگ آیت الله مرعشی نجفی.

کاتب یزدی، احمد بن حسین بن علی (۱۳۵۷). تاریخ جدید یزد، زیر نظر ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، چ ۲.

کتبی، محمود (۱۳۶۴). تاریخ آل مظفر، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران: کتابفروشی ابن سینا.

کتبی، محمود (۱۳۶۴). تاریخ آل مظفر، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران: امیرکبیر.

مدرسی، سید کاظم. کاظمینی، میرزا محمد (۱۳۸۲) دانشنامهٔ مشاهیر و مفاخر یزد (مفاخر یزد- ویژه عالمان)، یزد: بنیاد فرهنگی، پژوهشی ریحانه الرسول (س).

مستوفی بافقی. محمد مفید بن محمود (۱۳۴۲). جامع مفیدی، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، تهران: اساطیر.

مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۳۹). تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.

مسرت، حسین (۱۳۹۲). ویژه نامه اولین جشنواره تجلیل از خیرین کتابخانه ساز، یزد: زیر نظر هیئت مدیره انجمن خیرین کتابخانه ساز استان یزد.

مسرت، حسین؛ رضایی‌چراتی، بهرام (۱۳۹۲). سیمای یزد، یزد: اندیشمندان یزد.

معلم یزدی، معین‌الدین بن جلال‌الدین محمد (۱۳۲۶). مواهب الهی در تاریخ آل مظفر، تصحیح سعید نفیسی، ج ۱، تهران: اقبال.

میرحسینی، محمد حسین (۱۳۷۱). یزد از ظهور تا سقوط آل مظفر، پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.

میرخواند، محمدبن خواندشاه بن محمود (۱۳۹۹). روضه الصفا، تهران: خیام.

ویلبر، دونالد (۱۳۴۶). معماری اسلامی ایران در دورهٔ ایلخانان، ترجمه عبدالله فریار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

همایونفرخ، رکن الدین (۱۳۴۴)، تاریخچه کتابخانه‌های ایران و کتابخانه‌های عمومی، تهران: اتحاد.

پیوست: (تصاویر اماکن و ابنیه علمی- آموزشی یزد)

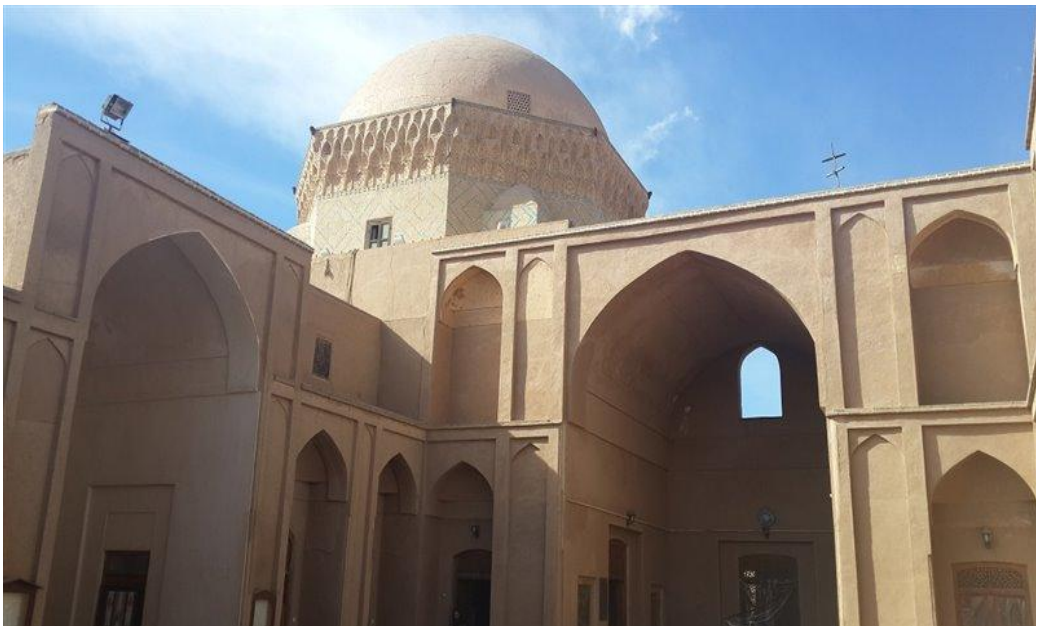

مدرسه ضیائیه یزد (عکس از نگارندگان)

مدرسه شهاب‌الدین قاسم طراز یزد (عکس از نگارنده‌گان)

مدرسه کمالیه یزد (عکس از نگارندگان)

مدرسه شمسیه یزد یا امامزاده سید شمس الدین (عکس از نگارندگان)

مدرسه شمسیه یزد یا امامزاده سید شمس الدین (عکس از نگارندگان)

بقعه شیخ احمد فهادان یزد (عکس از نگارندگان)